

## کارکرد اصلاحی مجازات‌ها در پرتو تحولات کیفری: از رویکرد اصلاحی بزهداران در زندان تا راهبردهای اجتماعی-مدار

مهدی مرادی کوچی<sup>۱</sup>

doi: 10.22034/FLJ.2020.111269

### چکیده

کارکرد اصلاحی و درمان مجازات‌ها در فرآیند تحولات حقوق کیفری متحول گردیده است؛ بررسی تاریخ حقوق کیفری حاکی از آن است که کارکرد مذکور زمانی از طریق مجازات‌های بدنی، پس از آن در بستر کیفر زندان و نهایتاً از طریق مجازات‌های جامعه-مدار مورد توجه سیاست‌گذاران کیفری بوده است. تحول در زمینه مجازات‌ها از سمت کیفرهای طردکننده به سمت تدابیر جامعه-مدار تحولی مؤثر را در زمینه بازپروری بزهداران به وجود آورده است به طوری که اصلاح مجرمین به نحو عادلانه تر و مطلوب تری قابل دستیابی بوده است. مقاله حاضر این موضوع را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که بهره‌گیری قضات از نهادهای پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از جمله مجازات‌های جایگزین حبس، نهاد تعویق صدور حکم و نهاد معافیت از کیفر توسط قضات می‌تواند ضمن اجتناب از آثار نامطلوب بازپروری بزهداران در محیط بسته (زندان)، سیاست جنایی ایران را در این خصوص به سمت مرحله‌ای نوین رهنمون سازد.

**واژگان کلیدی:** اصلاح اخلاقی، درمان پزشکی، بازپروری اجتماعی، تحولات کیفری، مجازات‌های جایگزین حبس.

۱ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و قاضی دادگستری moradikuchimahdi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۱۲/۲۳

## مقدمه

مفهوم اصلاح بزهکاران نیز همچون سایر مفاهیم، در هر دوره‌ای برداشت‌هایی متفاوت را داشته است؛ زمانی اخلاقی، گاهی درمانی و در زمانی دیگر اجتماعی. تمام عقایدی که در مورد اصلاح بزهکاران وجود دارد، دارای یک کیفیت پوسیده و کهنه می‌باشند. در واقع، مباحث موعظه‌آمیز، بشارت دهنده و دارای ابهام در مورد مفهوم اصلاح وجود دارد. برای بسیاری از مردم واژه اصلاح مترادف با رستگار کردن ظالمان است و برخی دیگر این واژه را مربوط به مدل پزشکی می‌دانند و نهایتاً برای برخی، واژه اصلاح، حرکت اجتماعی کارگران را تصویرسازی می‌کند، اما زمان آن رسیده است که در رابطه با واژه اصلاح یک تجدیدنظر اساسی را انجام دهیم (Tony, & Sadd, 2007, 2).

کارکرد اصلاح و درمان بزهکاران، جایگاهی دیرینه دارد؛ حتی در عهد باستان نیز می‌توان دغدغه اصلاح بزهکاران را ردیابی کرد. به تدریج، با رشد فرهنگ و تمدن بشری، اصلاح و درمان بزهکاران بیشتر مورد توجه و اهتمام واقع شد به گونه‌ای که چند دهه پس از رشد اجتماعی و علمی بشر، اصلاح بزهکاران مهم‌ترین رویکرد در مواجهه با جرم به حساب آمد و به مدد رشد و پیشرفت دانش روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی و روان‌پزشکی، مدل‌های گوناگونی در این زمینه عرضه شد. در قرن هجدهم و به دنبال غیرانسانی جلوه‌گر شدن مجازات‌های بدنی و به منظور تلطیف این مجازات‌ها، نسل جدیدی از کیفرها تحت عنوان کیفر حبس وارد سیاهه کیفری کشورها گردید. در قرن نوزدهم با رواج اندیشه‌های جرم-شناسانه، کیفر زندان به عنوان ابزار مهم اصلاح بزهکاران مورد استفاده قرار گرفت. اما دیری نپایید که ناکارآمدی کیفر زندان در راه رسیدن به این هدف آشکار شد؛ چرا که مطالعات جرم‌شناختی حاکی از آن بود که خود مجازات زندان با جدا کردن بزهکاران از محیط اجتماعی نه تنها باعث اصلاح آنان نمی‌شود بلکه موجب تشدید بزهکاری می‌گردد. علیرغم تلاش‌هایی که در زمینه بهبود وضعیت زندان‌ها صورت گرفت، کیفر زندان نتوانست پاسخ‌گوی بازپروری و اصلاح بزهکاران باشد. بنابراین، اصلاح بزهکاران در محیط بسته زندان در بسیاری از کشورها مردود شناخته شد. از سال ۱۹۷۴ به این سو، اندیشه اصلاح و درمان بزهکاران در زندان‌ها فروغ کمتری یافت و برخی از شکست کارکرد اصلاح و درمان زندان‌ها سخن گفتند. برخی کشورها از اهتمام پیشین خود نسبت به هدف اصلاح و درمان بزهکاران کاستند. اما برخلاف ادعای برخی منتقدان سرسخت کارکرد اصلاح و درمان، تحقیقات نشان داده‌اند که این مسئله به نقطه صفر نرسیده و رویکردی اعتدالی در پذیرش اصلاح و درمان بزهکاران به چشم می‌خورد به گونه‌ای که حتی در مکتب‌ها و نظریه‌های جدید نیز مورد توجه است (تی کولن و جندرو، ۱۳۸۷، ۸).

در نتیجه سخن از محدود کردن حبس و روی کار آمدن جایگزین‌های زندان به میان آمد. این جایگزین‌ها در ابتدا با روش‌های محیط باز و نیمه آزادی آغاز شدند، که به منظور دفع قسمتی از آثار زیان بار زندان و اصلاح آن در جهت بازپروری و اصلاح بزهکاران با کمک مردم مورد استفاده قرار گرفتند (آنسل، ۱۳۷۵، ۹۶). اما همان گونه که خانم کریستین لازرژ بیان می‌دارد: «محیط باز که ابتدا فقط با توجه و با مقایسه با محیط بسته زندان تعریف می‌شد، اکنون صحنه تجلی اراده خارج کردن عدالت کیفری از لاک و انزوای خود و همزیستی با جامعه مدنی است.» (لازرژ، ۱۳۸۲، ۱۳۶).

گام بعدی در جهت جایگزین‌های زندان و مشارکت مردم در زمینه بازپروری بزهکاران به نهادهایی چون تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط و جزای نقدی مربوط می‌شود که به منظور جلوگیری از زندانی کردن محکومین مورد استفاده قرار می‌گیرند (آنسل، ۱۳۷۵، ۹۷)، اما با فراهم شدن زمینه مشارکت بیشتر مردم، شاهد روی کار آمدن نسل جدیدی از مجازات‌ها به نام مجازات‌های جامعه‌مدار می‌باشیم، کیفرهایی چون خدمات عام‌المنفعه و دوره مراقبت. در این نسل از مجازات‌ها توسل به نیروی معجزه‌گر اجتماع در هم‌نوآوری بزهکاران به خوبی نمایان می‌باشد. در این مقاله طی دو مبحث به سیر تحولات کارکرد اصلاحی و درمانی مجازات‌ها و سپس به فراخور هر بحث، به بررسی رویکرد قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در هر مورد پرداخته خواهد شد.

## ۱- از اصلاح اخلاقی تا درمان پزشکی

در این مبحث، تلاش می‌شود در دو گفتار جداگانه، گفتار اول به بحث اصلاح اخلاقی بزهکاران و گفتار دوم به بحث اصلاح از طریق درمان پزشکی مجرمین مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱-۱- اصلاح اخلاقی

والا ترین هدفی که دانشمندان حقوق جزا برای مجازات قائلند، اصلاح بزهکاران است. چه هدفی عالی‌تر از آن که بتوان هنگام اجرای مجازات، بزهکار را اصلاح نموده و وی را چون فردی سالم و شرافتمند تحویل جامعه داد (محسنی، ۱۳۵۲، ۷۷).

واژه اصلاح بیشتر متضمن ایجاد تغییر در بُعد اخلاقی افراد می‌باشد، در واقع هنگامی که از واژه اصلاح سخن به میان می‌آوریم، هدفمان ایجاد تغییر در فرد از طریق نصیحت کردن، کمک نمودن و ایجاد ارتباط دوستانه با بزهکار است تا از این طریق با تحریک احساسات اخلاقی و مذهبی، وی را به یک

زندگی قانون مدار رهنمون سازیم(قاسمی مقدم، ۱۳۸۷، ۱۳۶). بدین سان، اصلاح به معنای بهبود وضعیت اخلاقی فرد است. «اصلاح متضمن تغییر در روحیات، تشخیص بد بودن عمل انجام شده و تصمیمی صادقانه برای اصلاح زندگی آینده است. بنابراین اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است.»(کاتینگهام، ۱۳۸۴، ۱۶۴). گرچه در تحقق اصلاح به معنای یاد شده از طریق مجازات، مناقشات فراوانی صورت گرفته است و بسیاری معتقدند که مجازات نمی‌تواند چنین هدف بسیار مهمی را محقق سازد، برخی همچون «هامپتون» معتقدند که تربیت اخلاقی بزهکاران و کسانی که استعداد‌های مجرمانه-ای دارند که هنوز توان فعلیت بخشیدن آن را نیافته‌اند، از جمله کارکردهای مجازات است(حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸، ۸۶). اصلاح به مفهوم بهبود وضعیت اخلاقی فرد، مبتنی بر این فرض است که چیز «اشتباه» یا «بدی» در بزهکار بوده که تحت تربیت توأم با نظم، قابل اصلاح، دگرگونی و یا شکل‌دهی مجدد است و همراه با رفتار بهبود یافته که در نهاد مربوطه آموخته می‌شود، فرد، دیگر در آینده دست به ارتکاب جرم نخواهد زد(حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲۵).

اندیشه اصلاح بزهکاران در هدف‌گذاری کیفر، از نوآوری‌های عصر کنونی به شمار نمی‌رود، بلکه ردپای آن را در اصول حقوق جزای قرون وسطی و حتی پیشتر از آن نیز می‌توان یافت. اندیشه اصلاح بزهکاران در معنای اخلاقی مربوط به دوران قبل از مکتب تحقیقی می‌باشد(جرم‌شناسی کلاسیک)، دورانی که کیفرها بیشتر معطوف به بدن انسان بودند. یعنی در دورانی که هنوز علوم تجربی جایگاهی نداشتند. در نظریه پرداز کلاسیک، شکل‌گیری جرم مولود اراده مجرم می‌باشد. به همین دلیل است که «فیلاتزیری» اصلاح بزهکاران را فقط از طریق قرائت قانون جزایی به وسیله انسان‌های متشخص و درستکار مدنظر قرار می‌دهد؛ چرا که در مکتب کلاسیک اعتقاد بر این است که بزهکاران دارای اراده‌ای آزاد هستند(پرادل، ۱۳۸۸، ۵۹). در عهد باستان ارواح خبیثه و شیاطین علت بزهکاری قلمداد می‌شدند و از طریق رفتار و گفتار فرد، در رابطه با این که آیا او تحت سیطره و نفوذ ارواح خبیث و شوم هست یا نه قضاوت می‌کردند؛ مثلاً کسی که مذهبی بود، او را تحت نفوذ ارواح خوب تلقی می‌کردند و برای او حرمت زیادی قائل می‌شدند. اما بیشتر رفتارهای بد و ناپسند را کار شیاطین می‌دانستند؛ در واقع، وقتی فردی به بدکاری روی می‌آورد، اعتقاد بر این بود که ارواح خوب و خدایی از تن او خارج شده و ارواح شوم اجازه ورود به کالبد او را یافته‌اند(حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲۷).

روش‌های درمانی گوناگونی در این گونه موارد به کار بسته می‌شد که عمدتاً توسط جادوگران به اجرا درمی‌آمد؛ جادوگران جمجه فرد را با وسایل سختی چون سنگ تیز سوراخ می‌کردند تا این ارواح از آن خارج شوند و فرد بزهکار، اصلاح شود، البته اگر تحت فشارهای شدید، جان به سلامت می‌برد. جن‌گیری

که شامل روش‌های گوناگونی همچون دعا کردن، خوراندن معجون‌های بسیار بد مزه به فرد، شلاق زدن، گرسنگی دادن و غیره می‌شد نیز از جمله روش‌های اصلاح مجرمان بود. هدف از این روش‌ها این بود که شیاطین و ارواح خبیثه، بدن فرد را محل مناسبی برای خود نیابند و از آن خارج شوند. این روش درمانی، به ویژه در یونان و مصر توسط کشیشان هم انجام می‌شد (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۲۸-۲۷).

در قرون وسطی، روحانیون مسیحی در زمینه اصلاح رفتارهای ناپه‌نجان، نقش آفرین بودند و نسبت به این گونه افراد، با مهربانی رفتار می‌کردند؛ بیشتر مغازه‌ها پر بودند از دعاها، آب مقدس، مرهم‌های تطهیر شده، آب دهان کشیشان و غیره. گاه کشیشان با دست‌های خود بدن شخص را لمس می‌کردند تا او پاک شود. در بعضی کلیساها و عبادت گاه‌ها، جن‌گیری از طریق لمس دست‌های کشیشان بر بدن فرد انجام می‌گرفت. این نوع درمان‌ها گاه آمیخته با دیدگاه طبیبان بود. جالینوس معتقد بود برای درمان انسان شریب باید ترکیبی از بذر سیر، آب جو و آب مقدس به او داد (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۳۴). نظام کلیسایی می‌کوشید تا عدالت روحانی را جایگزین عدالت دنیوی سازد، عدالتی که در آن بر روحیه رحمت، همدردی و گذشت تاکید می‌شد. کلیسا می‌کوشید تا مجرمان را با توبه‌ای دراز مدت اصلاح کند (پرادل، ۱۳۸۸، ۳۳). البته در کنار این روش‌ها، روش‌های دیگری همچون توهین و ناسزاگویی و دشنام به مجرم نیز در آن دوره استفاده می‌شد؛ زیرا عقیده بر این بود که غرور شیطانی فرد را گرفته و باید این غرور و نخوت از بین برود (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۳۰).

در رویکرد اخلاقی، اصلاح به عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها قلمداد شده است. یک ضرب المثل قدیمی یونانی می‌گوید انسان با رنج می‌آموزد؛ در این اعتقاد قوتی نهفته است که کیفر دیدن بزهکار، ضربه روحی دردناکی بر وی وارد می‌کند و بدین ترتیب، او خواهد فهمید که راهش خطا بوده است (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ۱۹۶).

باید اذعان داشت که آنچه در حوزه حقوق کیفری مطرح می‌گردد، بهبود وضعیت اجتماعی فرد بزهکار می‌باشد (بولک، ۱۳۸۷، ۳۳)؛ چرا که حوزه اخلاق بسیار گسترده است و چگونه ممکن است خلق و خوی افراد را تغییر داد در حالی که اخلاق، امری عینی و ملموس نمی‌باشد و قابل ارزیابی نیز نیست و همچنین ورود به حوزه خصوصی افراد منطبق با موازین حقوقی نیست و جرم نیز مسئله‌ای اجتماعی است. از سوی دیگر ارتکاب بزه از جانب بزهکار به این معنا نیست که تمام ابعاد بزهکار نیاز به تغییر و تحول دارد، بلکه بزهکار صرفاً در حوزه بزه ارتکابی نیاز به اصلاح دارد. بنابراین می‌توان با رهنمون ساختن افراد به اموری که مربوط به اخلاق اجتماعی می‌باشد آن‌ها را تبدیل به انسان‌هایی بهنجار کرد، یعنی انسان‌هایی که با ارزش‌های اجتماع در تضاد نمی‌باشند. البته بدیهی است که بسنده کردن به این حد از اصلاح به دلیل

عدم امکان دستیابی به اصلاح در معنای اخلاقی آن می‌باشد و اگر بتوان در مورد برخی از بزهکاران به اصلاح اخلاقی نائل آمد، امری شایسته است.

بعدها آراء پزشکان و فیلسوفانی چون بقراط، جالینوس، ارسطو و افلاطون تحولی مهم در روند زندگی بشر ایجاد کرد. مطالعه نوشته‌های مربوط به این فیلسوفان نشان می‌دهد که آن‌ها علت جرم را در وضع مزاجی افراد، اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و نیز میزان رشد و شکوفایی استعدادهای عقلی فرد تشخیص می‌دادند. به همین جهت اصلاح بزهکاران شکل جدیدی پیدا کرد. مثلاً بقراط، بزرگ‌ترین پزشک و حکیم یونان که او را به عنوان پدر پزشکی جدید می‌خوانند، ایده‌های قبلی مبنی بر دخالت خدایان و ارواح خبیثه در رفتارهای فرد را رد کرد و با صراحت اعلام داشت که «شخصا باور نمی‌کنم که جسم آدمی توسط خداوند آلوده گردد.» برخی از روش‌های درمانی او عبارت بودند از آموزش اعتدال و میانه‌روی، خودداری در مقابل تمایلات نفس و ازدواج درمانی. او به اهمیت محیط عقیده داشت و کمتر درمانجو را از خانواده‌اش دور می‌کرد (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۲۸-۲۷). برای نمونه از سقراط نقل شده است: «ما به هیچ روی نباید علیه بزهکاران خشمناک شویم، بلکه باید به آن‌ها بیاموزیم که چگونه می‌توانند دیگر مرتکب جرم نشوند؛ زیرا جرم، نتیجه نادانی است و همه مردم سعادت فراگیری معلومات را نداشته‌اند.» (پرادل، ۱۳۸۸، ۷۱).

افلاطون به عنوان اولین کسی که اندیشه اصلاح را به روشن‌ترین وجه بیان نموده است نیز در این باره می‌گوید: «قانون گذاران، بزهکاران را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند؛ اگر کسی جرمی انجام دهد، قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد.» (پرادل، ۱۳۸۸، ۷۲). افلاطون و ارسطو بر مبنای نگرش فلسفی خود راهکارهای تربیتی و درمانی مشخصی را پیشنهاد می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به خوش رفتاری با این گونه بزهکاران و اکتفا به پرداخت جریمه نقدی از سوی آنان و درمان غذایی اشاره کرد. افلاطون بیش از هر چیز بر نقش خانواده‌ها در پیشگیری از جرم و آموزش فضائل اخلاقی به فرزندان شان که باعث رهایی آن‌ها از کیفرها می‌شود، اصرار می‌ورزید و از این که خانواده‌ها به آموزش‌ها و دانش‌های کم‌فایده‌تری روی آورده‌اند تاسف می‌خورد (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۱۸۸). البته افلاطون گرچه روش‌های غیرکیفری را برای اصلاح مجرمان پیشنهاد می‌کند و برخی از مجازات‌ها مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و مصادره اموال را به سبب پیامدهای ناخوشایند و مفسده آور آن‌ها رد می‌کرد، اما کیفرشناسی افلاطون بر مدار مجازات‌ها می‌چرخید (پرادل، ۱۳۸۸، ۲۶). ارسطو به نقش اصلاحی کیفر معتقد بود و آن را باعث بازدارندگی و احتیاط بیشتر فرد می‌دانست: «بزهکاران چون کیفر می‌بینند سلامت را در احتیاط و پرهیز می‌یابند.» (ارسطو، ۱۳۷۱، ۳۷۱). به تدریج با پیشرفت دانش پزشکی، به ویژه در یونان و روم،

روش‌های جدیدی ارائه شد و این عقیده که برخی بزهکاران، دارای بیماری‌های روانی هستند پذیرفته شد و برای این گونه افراد، همانند دیگر بیماران روانی، محیط مطبوعی اختصاص یافت؛ معابدی که به ساترن (خدای بدکاری) اختصاص داشت تبدیل به آسایشگاه‌های تراز اول شد که در آن برای بیماران روانی، سرگرمی‌ها و فعالیت‌های مناسب مانند رقص، کنسرت، ورزش، آب درمانی و تعلیم و تربیت ارائه می‌شد (کاوینگتن کولمن، ۱۳۷۶، ۲۹). با رشد علوم تجربی، اصلاح بزهکاران وارد مرحله جدیدی می‌شود و شاهد سرازیر شدن رویکردهای پزشکی در این حوزه می‌باشیم. در گفتار دوم اصلاح پزشکی را بررسی خواهیم نمود.

لیکن در خصوص رویکرد قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شاید بتوان رگه‌هایی از وجود تفکرات اصلاح اخلاقی بزهکاران را در مجازات‌های تعزیری (به جز تعزیرات منصوص شرعی) در دیدگاه قانون گذار مشاهده نمود. از جمله، قانون گذار در مبحث پنجم از فصل یازدهم، توبه را تحت شرایطی از اسباب سقوط مجازات اعلام نموده است. توبه که از نهادهای بنیادین و مفید حقوق کیفری اسلام تلقی می‌شود، به معنی بازگشت از گناه و اعمال مجرمانه و پشیمانی از اعمال گذشته و سعی در انجام اعمال صحیح و پسندیده و عدم تکرار جرایم گذشته است، که به کارگیری صحیح و به جای آن از سوی قضات و در خصوص مرتکبین جرایم سبک می‌تواند نقش به‌سزایی در اصلاح اخلاقی و واقعی و بازاجتماعی نمودن مجرمین داشته باشد و از بسیاری از آثار نامطلوب مجازات‌ها نیز اجتناب گردد. این تاسیس امکان خیره‌کننده‌ای به منظور اصلاح بزهکار از طریق نوسازگاری داوطلبانه وی فراهم نموده است. توبه اصلاح و بازسازگاری داوطلبانه‌ای است که مبتنی بر معرفت نسبت به زشتی جرم و آگاهی بر لزوم حرکت در مسیر کمال قرب الهی و نیز ندامت ناشی از آن معرفت همراه با عزم بر احتراز از زشتی‌ها و اجتناب از تکرار جرم است (صادقی، ۱۳۹۳، ۱۵۴). اگرچه بررسی تحلیلی این نهاد مستلزم تحقیقی مستقل می‌باشد، ولی آنچه به بحث ما مربوط می‌گردد این است که بر اساس صدر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرط اصلی سقوط مجازات در توبه، احراز ندامت و اصلاح واقعی متهم و یا مجرم، حسب مورد، برای قاضی می‌باشد چرا که وفق ماده ۱۱۷ همین قانون در صورت احراز صوری بودن توبه و یا به عبارت قانونی، تظاهر به توبه سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده، لغو و مجازات مذکور اجرا می‌گردد و از آن جا که توبه امری درونی و پشیمانی فرد در نزد وجدان خود و خداوند می‌باشد، می‌تواند چهره‌ای از اصلاح اخلاقی و نفسانی فرد مجرم را به خود گیرد.

علاوه بر آن، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بند «الف» ماده ۸۸ نیز از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی قابل اتخاذ در خصوص اطفال و نوجوانانی که در زمان ارتکاب جرایم تعزیری، سن آن‌ها نه تا پانزده سال تمام

شمسی است را تسلیم به والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان پیش بینی نموده که نوعی از اصلاح اخلاقی می‌تواند قلمداد گردد و یا بند «پ» همین ماده عبارت «نصیحت به وسیله قاضی دادگاه» نیز می‌تواند از مصادیق اصلاح اخلاقی مجرم باشد.

مصادیق دیگر از اصلاح اخلاقی مجرم را شاید بتوان در بند «الف» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشاهده نمود که از جمله شرایط استحقاق و بهره مندی محکوم از نظام آزادی مشروط را حسن اخلاق و رفتار وی در مدت اجرای مجازات اعلام نموده است که البته احراز این امر، بنا به تشخیص شورای طبقه بندی زندان و قاضی ناظر زندان خواهد بود که به دادستان و یا قاضی اجرای احکام مربوطه اعلام می‌گردد.

## ۱-۲- درمان پزشکی<sup>۱</sup>

درمان در این مفهوم، بر این مبنا استوار است که بزهکاران افراد شروری نیستند، بلکه افرادی بیمارند و رفتارهای نابهنجار و ضداجتماعی آنان بیانگر پاره‌ای مشکلات شخصیتی یا دیگر اختلالات روانی است و به همین دلیل باید تحت معالجه و درمان قرار گیرند (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ۱۶۳). البته بیماری، همچنان که شامل اختلالات روحی و روانی می‌شود نارسایی‌های جسمی و عضوی و غددی را نیز دربرمی‌گیرد و از این رو بخشی از درمان در جرم‌شناسی بالینی به درمان پزشکی پیوند می‌خورد. جرم‌شناسی بالینی دارای دو مفهوم موسع و مضیق می‌باشد. جرم‌شناسی بالینی در مفهوم موسع به معنای مطالعه پدیده مجرمانه فردی می‌باشد و در معنای مضیق به مفهوم مطالعه چند بعدی جرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ۲۴).

در قرن هجدهم، امکان گذار از مرحله اصلاح به مرحله درمان آغاز شد، زیرا با گسترش علیت‌گرایی در زمینه علوم انسانی زمینه روی کار آمدن مکتبی نوین تحت عنوان مکتب تحقیقی به سرکردگی «سزار لمبروزو» فراهم آمد. این مکتب سعی خود را معطوف به طرح نظریه حذف آزادی اراده بزهکار در ارتکاب جرم نموده و به تبع آن جرم را بیماری و مجرم را به مثابه بیماری که نیاز به درمان دارد تلقی می‌کرد و از این رو حذف کیفرها و جایگزین ساختن اقدامات تامینی و درمانی را پیشنهاد می‌نمود. علیرغم برخی نتایج مفید این مکتب، همچون توجه به شخصیت بزهکار، ایجاد پرونده شخصیت، استفاده از روش‌های درمانی، افراط در آموزه‌های این مکتب، اصول مکتب را به بیراهه کشاند به نحوی که اعتراضات عمومی تمایل به بازگشت به سمت کیفرهای سرکوب‌کننده گذشته را نشان داد. به وجود آمدن جرم‌شناسی

<sup>۱</sup> -Treatment



ریسک مدار نشات گرفته از همین افراط کاری‌ها می‌باشد (پاک نهاد، ۱۳۸۹، ۹۲)، اما این به هیچ وجه به معنی شکست کارکرد اصلاح و درمان نیست بلکه موجبات اعتدال در این حوزه را به وجود آورد و در واقع این حوزه را به واقعیت نزدیک تر ساخت، به طور مثال مکتب نئوکلاسیسم بازنديشیده با اصلاح بزهکاران مخالف نیست بلکه اصلاح را با چهارچوب خاصی قبول دارد.

اولین تیمارستان‌ها و بیمارستان‌های روانی، در قرن هجدهم به وجود آمدند، البته غلبه کلی در این سال‌ها با مجازات کردن بود. در این دوران زندان به عنوان یک مرکز اصلاح و تربیت ساخته شد. ناگفته نماند که همچنان، غلبه با اندیشه‌هایی بود که گرچه ظاهراً عنوان علمی را با خود به همراه داشت اما همچنان با رگه‌های فلسفی جبرگرایی همراه بود، با این تفاوت که پیش از این، رفتار مجرمانه ناشی از غلبه ارواح خبیثه و شیاطین بر فرد بود و در این دوره این جبرهای مشخص طبیعی و اجتماعی بود که رفتار فرد را شکل می‌داد. در واقع، مکتب تحقیقی جرم را همچون یک بیماری و مجرم را بیمار می‌پنداشت، بیماری که هیچ مسئولیت اخلاقی نداشت و جامعه در جهت دفاع از خود می‌توانست اقدامات حمایتی، حفاظتی و خنثی‌کننده نسبت به این بیمار انجام دهد. البته حقیقت این است که گرچه با اندیشه‌های مکتب تحقیقی مسئله درمان و بازپروری به طور مقتدرانه‌ای در سیاست جنایی کشورها مطرح شد ولی اصلاح به مفهوم بهسازی اخلاقی مجرم و نیز حتی بازپروری اجتماعی، چندان دغدغه فکری تحقیقی‌ها نبود (پرادل، ۱۳۸۸، ۱۰۲-۹۸). اصلاح مدنظر مکتب تحقیقی بیشتر از نوع خنثی‌سازی و درمان پزشکی و مراقبت اجتماعی بود تا ایجاد تحولی سازنده در شخصیت مجرم، از این رو سیاست‌هایی همچون اخته‌سازی مجرمان، مبتنی بر اندیشه‌های مکتب تحقیقی بود (ماتیوس و فرانسس، ۱۳۸۱، ۱۵۷). به دلیل خشونت‌های بسیاری که در این دوران به نام درمان بزهکاران انجام گرفت، نهایتاً اندیشه اصلاح (درمان پزشکی) با مخالفت رو به رو گردید؛ همچنین مشکل اساسی مدل پزشکی این بود که نمی‌توانست علت جرم را کشف کند فلذا نمی‌دانست که به درمان چه چیزی باید پردازد و به همین دلیل برنامه‌های درمانی حتی گاه مضر می‌باشند (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۸۷، ۱۷). به اعتقاد «پاول لمان» رئیس انستیتو ملی مرکز تحقیقات سلامت روانی آمریکا، مدل پزشکی بیش از آن که دارای ارزش واقعی باشد، بیشتر به دلایل تاریخی مورد استقبال قرار گرفته است و پذیرش وسیع مدل پزشکی به دلیل موقعیت مطلوب این حرفه بوده است (غلامی، ۱۳۸۷، ۷۴). از سوی دیگر «سینگر» اصلاح و درمان بر پایه پزشکی را به صراحت رد می‌کند: «نظریه بازپروری که برای مدتی طولانی وعده نجات می‌داد، اکنون نه به عنوان وعده‌ای تو خالی ظاهر شد بلکه حیل‌های آگاهانه بود برای تحصیل پست و قدرت.» (غلامی، ۱۳۸۷، ۷۵). بنابراین باید گفت که «اثبات گرایان شیفته علم‌گرایی خود بودند و انسان را موضوع ساده مطالعات تلقی می‌-

کردند.» (پرادل، ۱۳۸۸، ۱۲۰). واقعیت این است که زندان به عنوان محل اصلاح مجرمین و کلینیک درمان جرم شکست خورده و به اهدافش نرسیده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ۴۸). تفاوت رویکرد اصلاحی با رویکرد درمانی در این است که رویکرد اصلاحی به جنبه‌های اخلاقی بزهکاران توجه می‌نمود اما در رویکرد درمانی بر درمان روان شناختی بزهکاران تاکید می‌گردد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌توان جنبه‌هایی از اصلاح پزشکی مجرمین مشاهده نمود، از جمله در بند «پ» ماده ۴۳ قانون مذکور، در تعویق مراقبتی صدور حکم، که البته در نهادهای تعلیق مراقبتی اجرای مجازات و آزادی مشروط نیز قابل اجراست، دادگاه می‌تواند با توجه به وضعیت متهم، وی را ملزم به درمان بیماری یا ترک اعتیاد خود نماید که این امر چهره‌ای از اصلاح پزشکی دارد یا در قسمت اول و سوم از بند «الف» ماده ۸۸ قانون مذکور، در خصوص اطفال و نوجوانان نه تا پانزده سال شمسی که مرتکب جرایم تعزیری شده‌اند، دادگاه می‌تواند تصمیم به معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روان شناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان (بند الف-۱) و یا تصمیم به اقدام لازم از سوی متهم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک اتخاذ نماید (بند الف-۳).

## ۲- از بازپروری در محیط بسته تا هم‌نوآوری در بستر اجتماع

در دوران درمان پزشکی اولویت کيفرها با مجازات زندان بود و میزان مشروعیت زندان تا حد زیادی بستگی به برآوردن هدف درمانی داشت، اما متأسفانه کيفر زندان قادر به برآوردن این نیاز نبود تا این که اصلاح مجرمان دریچه‌ای جدید تحت عنوان بازپروری اجتماعی را رو به روی خود یافت که در این مبحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت که از این رهگذر، گفتار اول به بازپروری در محیط بسته (زندان) و گفتار دوم به هم‌نوآوری در بستر اجتماع اختصاص یافته است.

### ۲-۱- بازپروری در محیط بسته (زندان)

بررسی مفهومی واژه بازپروری را با مراجعه به فرهنگ لغت عمومی آغاز می‌کنیم. لغت‌نامه آکسفورد اصطلاح بازپروری را این گونه تعریف می‌کند: «بازگرداندن چیزی به حالت یا موقعیت مناسب قبلی.» چه چیزی می‌توانیم از این تعریف، در رابطه با بازپروری استنباط کنیم؟ اول این که، واضح است بازپروری به عنوان یک عمل یا فرآیند درک می‌شود. ثانياً، فرآیندی است که روی واژه بازگرداندن، که به نظر می‌رسد توأماً پسرفتی و پیشرفتی است، تمرکز دارد. از یک سو، شامل بازگشت به حالت قبلی (پسرفت) می‌شود و از سوی دیگر حالتی مناسب و ترجیحی در نظر گرفته می‌شود که مستلزم حرکت پیشرفتی یا مثبت

می‌باشد؛ یک تغییر برای بهتر شدن. به بیان دیگر این که، فرآیند بازپروری، روند پسرقت یا بدتر شدن را تصحیح می‌کند. نکته آخر این که، موضوع بازپروری مشخص شده نیست؛ می‌توان استنباط کرد که فرآیندی قابل اعمال برای محدوده‌ای از موضوعات باشد (Raynor, & Robinson, 2009, 2).

تعریف تکمیلی واژه بازپروری در لغت‌نامه آکسفورد این گونه آمده است: «بازگرداندن شخص ناتوان یا بزهکار به زندگی عادی به وسیله تربیت مناسب.» در این تعریف نیز واژه بازگشت، محوری می‌باشد؛ حس آشکاری است که بازپروری شامل «برگشتن به حالت عادی» است و بر روی هر شخصی که از قاعده معمول منحرف شده باشد، اعمال می‌شود (Raynor, & Robinson, 2009, 3).

کرو<sup>۱</sup> بازپروری را مجموع مداخلات متنوع در جهت بازاجتماعی کردن مجرمین از طریق برنامه‌هایی که هدف آن‌ها فراهم کردن تحصیلات، کار و بازگشت به اجتماع می‌باشد می‌داند. کرو در توضیح این تعریف بیان می‌دارد که بازپروری را به عنوان یک تغییر که بازگرداننده می‌باشد، فهمیده است. منظور او بازگشت بزهکار به موقعیتی در اجتماع می‌باشد که در حالت عادی وجود داشته است، این مدل از اصلاح را می‌توان با تلاش برای ارتقای ظرفیت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری یکسان در نظر گرفت. «هادسون» هدف بازپروری را سروسامان دادن بزهکار در اجتماع، بعد از یک دوره مجازات و طراحی محتوای مجازات به گونه‌ای که بتوان به این هدف رسید، می‌داند (Raynor, & Robinson, 2009, 9). در هر حال، بازپروری در معنای مضیق خود؛ بازگرداندن بزهکار محکوم شده، به جایگاه مفروض خود در جامعه از طریق اشکالی از آموزش‌های فنی یا تربیتی-درمانی است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱۶).

بازپروری دربردارنده این معنا است که بزهکار پیش از ارتکاب جرم از توانایی‌های لازم برای شهروندی مولد و موثر بودن برخوردار بوده ولی به دلایلی که قابل تشخیص و کشف است به سمت بزهکاری کشیده شده است؛ به همین دلیل قبل از هر چیز باید او دوباره آموزش ببیند و به سوی ارزش‌هایی که برای یک زندگی سالم و مولد و برای یک شهروند ضروری است، سوق داده شود (غلامی، ۱۳۸۷، ۷۰)، به بیان دیگر، معنای موسع بازپروری شامل آن چه که برخی جرم‌شناسان از آن به «پرورش»<sup>۲</sup> تعبیر می‌کنند نیز می‌شود؛ پرورش متضمن این واقعیت است که بسیاری از بزهکاران در محیطی جرم‌زا و بدون دستیابی به احساسات اخلاقی یا امکانات تحصیلی و شغلی رشد می‌کنند و به همین دلیل توانایی آن را ندارند که زندگی مستقل و فارغ از بزهکاری را برای خود فراهم آورند؛ برای این گروه از بزهکاران، «پرورش» دقیقاً

<sup>۱</sup> -Crow

<sup>۲</sup> -Habilitation

به معنای نیاز به بهره‌مندی از طیف گسترده‌ای از مهارت‌های اساسی برای اولین بار است (غلامی، ۱۳۸۷، ۷۱). به بیان دیگر تفاوت معنای پرورش با بازپروری به مفهوم مضیق آن در این است که موضوع بازپروری شامل آن دسته از بزهکارانی است که پیش از ورود به عرصه بزهکاری از توانایی‌ها و مهارت‌های اساسی برخوردار بوده‌اند. هدف از برنامه‌های اصلاحی و درمانی برای این دسته، بازگرداندن و حفظ آن‌ها در جایگاه و موقعیت اجتماعی قبلی است؛ اما موضوع پرورش کسانی هستند که پیش از ارتکاب جرم از هرگونه توانایی و مهارتی بی‌بهره بوده‌اند و نیازمند تغییر اساسی می‌باشند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱۵).

نکته مهم این است که گرچه ممکن است بازپروری در ضمن یک مجازات گنجانده شود ولی بر طبق مدل بازپروری، بزهکاران مجازات نمی‌شوند، بلکه باید معالجه و درمان شوند، در این صورت است که امکان بازگشت به اجتماع برای آن‌ها وجود دارد. بدین‌سان، برخلاف واژه اصلاح که در بطن مجازات معنی پیدا می‌کرد در اینجا بازپروری فرآیندی است که تنها از طریق مجازات نمود پیدا نمی‌کند بلکه جدای از آن نیز نمود دارد.

اصطلاح بازپروری را باید به جنبش دفاع اجتماعی منتسب کرد؛ در این مکتب برخلاف مکتب تحقیقی، اراده آزاد جایگاه ویژه‌ای دارد و در واقع مبنای مسئولیت افراد را اراده آزاد تشکیل می‌دهد. بدین‌سان، اندیشه اساسی این جنبش، بر مبنای دفاع جامعه از طریق سازگاری مجدد و بازپروری اجتماعی بزهکار بر پایه آگاهی واقعی شخص استوار می‌باشد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ۱۷۱). جنبش دفاع اجتماعی روح تازه‌ای را به مباحث اصلاح و تربیت دمید و با رشد و تحولی که در دانش و معرفت بشری روز به روز در حال پدیدار شدن بود، ایده اصلاح و درمان را تقویت کرد. زندان به عنوان یک مرکز اصلاحی محور برنامه‌های تربیتی و درمانی قرار گرفت و آموزش‌های گوناگون به ویژه آموزش‌های حرفه‌ای، روش‌های درمان انفرادی و گروهی و جامعه درمانی ابداع شد. با توجه به این که مجازات مجرمان امری نیست که انسان و جامعه بشری بتواند به راحتی از آن چشم‌پوشی کند و آن را از دایره واکنش‌های خود در مقابل جرم کنار گذارد، ضرورت طرح اصلاح و تربیت همراه با مجازات و نیز استفاده از مجازات‌هایی که صبغه اصلاحی و تربیتی داشته باشد، مورد توجه دانشمندان علوم جنایی به ویژه جرم‌شناسان قرار گرفت، آزادی مشروط، تعلیق مراقبتی و غیره از این قبیل بودند که به تدریج مجازات‌ها به ویژه مجازات حبس را تحت الشعاع قرار می‌دادند.

بازپروری در عین این که به عنوان هدفی از اهداف ضمانت اجراهای کیفری شمرده شده است، بیشتر ناظر به آموزش‌های علمی و فنی و حرفه‌ای به زندانیان است که آن‌ها را به سمت رفتارهای اجتماعی مناسب و بهتر سوق می‌دهد. در هر حال، برخلاف اصلاح که متضمن معنایی آرمانی، کمال‌گرایانه و رؤیایی

است، بازپروری، انتخابی معتدل‌تر، محدودتر و توأم با بلندپروازی کمتر و به لحاظ اخلاقی قابل قبول‌تر است (نجفی‌ابرنادآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ۲۹۰) و مبتنی بر این است که رفتار فرد محصول علت‌های سابقه‌ای است که قابل تشخیص و کشف بوده و اطلاع از آن‌ها امکان کنترل علمی رفتار را ممکن می‌سازد (نجفی‌ابرنادآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ۲۹۱).

اما زندان با تمام تحولات و تغییراتی که در آن به وجود آمد نتوانست محلی مناسب در راستای بازپروری بزهکاران باشد. به طور مثال فایده کار در زندان نه سود و نه بهره و نه حتی آموزش یک مهارت مفید می‌باشد (فوکو، ۱۳۸۷، ۳۰۲). کار در زندان به صورت کارهای پست است، کارهایی که معمولاً اشخاص عادی از انجام آن سر باز می‌زنند. عمدتاً هدف این است که فرد زندانی برای مدتی سرگرم باشد (صبوری پور، ۱۳۸۸، ۳۵). زندان محلی ناکارآمد و نامناسب برای اقدام‌های اصلاحی یعنی اقدام‌های آموزشی، روان‌شناختی و سازگاری اجتماعی است؛ چرا که، آموزش برای آزادی در داخل قفس کار بسیار دشواری است (نوروال و جی‌روتمن، ۱۳۸۴، ۱۲).

بنابراین، با روی کار آمدن تدابیر اجتماع مدار و تأکید بر مشارکت فعال سهامداران عدالت کیفری در ورای این تدابیر، می‌توان اصلاح بزهکاران را در معنای جدیدی و فارغ از محیط‌های رسمی ترسیم نمود. هرچند که در مقررات کیفری ایران، متأسفانه تا دیر زمانی تفکر غالب قانون‌گذار به بازپروری مجرمان در محیط‌های بسته زندان متمرکز بود که نمونه‌های بسیار آن در مقررات کیفری به چشم می‌خورد و جای تکرار نیست، به گونه‌ای که در برخی از جرایم سبک که حتی در اصل جرم انگاری آن‌ها نیز می‌بایست تأمل نمود، مجازات حبس پیش‌بینی گردیده که اصلاح جدی قوانین در جهت تعدیل و حذف بسیاری از مجازات‌های حبس غیرمفید و غیرموثر ضروری است؛ چرا که نتیجه‌ای جز انباشت بیهوده زندان‌ها و تبعات منفی مختلف ناشی از این امر، نتیجه اصلاحی محسوسی در نظام کیفری ایران و بسیاری از کشورها نداشته است. در گفتار بعد به تبیین معنای نوینی از اصلاح بزهکاران با عنوان هم‌نواسازی در بستر اجتماع که در واقع همان بهره‌گیری از راهبردهای جامعه‌ی می‌باشد، خواهیم پرداخت.

## ۲-۲- هم‌نواسازی در بستر اجتماع<sup>۱</sup>

«کسی از پتک برای شکستن یک فندق استفاده نمی‌کند. کسی نباید برای کنترل رفتاری که می‌توان به وسیله یک واکنش انسانی و صحیح به آن پاسخ داد با یک واکنشی ناشایست با آن برخورد کند.» (کلارکسون، ۱۳۷۱، ۲۳۴).

<sup>۱</sup> -Integration

در سال ۱۹۷۴ برخی از جرم‌شناسان آمریکایی و در صدر آن‌ها «مارتینسون»<sup>۱</sup> شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان را اعلام کردند. این شکست در قالب عبارت: «کاری نمی‌توان کرد»<sup>۲</sup> در اندک زمانی شعار محافل علمی گشت و مجدداً رویکرد کیفری در قالب تئوری سزادهی نوین بیش از هر جا در ایالات متحده آمریکا مطرح شد. البته بیشتر کشورهای اروپایی همچنان از سیاست جنایی مورد توصیه سازمان ملل متحد که مبتنی بر اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی نوین و در راستای پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت بزهکاران است، پیروی می‌کنند. به طور مثال می‌توان به قانون گذار فرانسه در قانون جزای مصوب ۱۹۹۲ اشاره نمود؛ در این قانون، به تعلیمات دفاع اجتماعی توجه شده است و معمولاً قوانین کیفری بر فردی کردن مجازات تأکید دارند. در راستای دستیابی به این اصل، علاوه بر زندان، ضمانت‌اجراهای متنوعی در قوانین پیش‌بینی گردیده، کیفرهایی چون خدمات عمومی (دل‌ماس‌مارتی، ۱۳۷۶، ۱۹۲). در سال‌های اخیر (از دهه ۱۹۹۰ به این سو) دوباره اصلاح بزهکاران در قالب تعدیل یافته‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است و این اندیشه «که به هیچ وجه کاری نمی‌توان کرد» جای خود را به «کارهایی می‌توان انجام داد» داده است و اصلاح بزهکاران، به ویژه در جرایم سبک مورد پذیرش قرار گرفته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ با گسترش بیشتر یافته‌های جرم‌شناسی، تحقیقات مربوط به اصلاح مجرمان، مجدداً احیا شد. تحقیقات انجام گرفته در مورد اصلاح مجرمان و نظریات مرتبط با آن‌ها خوش‌بینی‌های جدیدی در این عرصه پدید آوردند. به طور مثال آقای «کولن» در سال ۲۰۰۵ ایده‌هیچ چیز موثر نیست را رد کرد و اعلام کرد که برنامه‌های اصلاح و درمان به طور معناداری در کاهش تکرار جرم موثر می‌باشد. در یک نظرسنجی که در کالیفرنیا توسط «پالن و هنسی» انجام گردید، رای دهندگان خواستار اجرای مجازات اجتماعی بر مبنای اصلاح بودند و نه مجازات حبس (Tony, & Sadd, 2007, 11).

ادعاهایی که در حال حاضر برای موثر بودن اقدامات اصلاحی می‌شود، معمولاً تعدیل یافته‌تر از مواردی است که در اثنای دوره حاکمیت اقدامات اصلاحی مطرح می‌شد. امروزه عده کمی معتقد به گونه‌های «درمانی» یا «طبی» هستند یا کمتر ادعا می‌کنند که علم می‌تواند یک درمان واقعی برای همه بزهکاری‌ها فراهم آورد. بازسازی در حال حاضر به عنوان «درمان» دارویی دیده نمی‌شود که تصور می‌شود مستقل از خواست مرتکب عمل می‌کند بلکه بیشتر به عنوان اقداماتی است که مرتکب را یاری می‌کند، به جای این که او را مجبور نمایند، تا رفتار خود را بهبود بخشد؛ یا به قول نوروال موریس «تغییر

<sup>۱</sup> -Martinson

<sup>۲</sup> -Nothing Work

تسهیل شده»، تا شفای اجباری. بسیاری از برنامه‌های معمول در حال حاضر، قصد دارند تا رفتارهای آگاهانه و مهارت‌های استدلال‌پذیری مرتکبین را با رودررو قرار دادن آن‌ها با عوارض رفتار مجرمانه و اجتماع‌ناپذیری آنان بهبود بخشند به این امید که آن‌ها تصمیم خواهند گرفت تا دیدگاه خود را نسبت به نقض قانون تغییر دهند (کاوادینو و دیگنان، ۱۳۸۴، ۳۰۲). امروزه همه برنامه‌های اصلاحی و درمانی در بستر کیفری انجام نمی‌شود؛ زیرا با ورود راهبردهای اصلاحی و ترمیمی از جمله مجازات‌های غیرسالب آزادی، برنامه اصلاح و درمان در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۷). راهبردهای ترمیمی از جمله رویکردهای جدید در غرب است و مبتنی بر ترمیم خسارات بزه‌دیده است؛ این مهم در قالب مشارکت بزهکار و جامعه مدنی انجام می‌گیرد و قادر خواهد بود که بازپروری بزهکاران را به نحو مطلوب‌تری پوشش دهد. در واقع، عدالت ترمیمی علاوه بر تامین نیازهای بزه‌دیده و جامعه مدنی، بر مبنای نیازهای بزهکار نیز شکل می‌گیرد، نیازهایی همچون پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری (که ناظر به نتایج زیان بار عمل ارتكابی است و مشوق همدردی و قبول مسئولیت است) و تشویق تجربه دگرگون شدن شخصی (که شامل فرصت‌هایی برای درمان اعتیاد یا مشکلات و نیز افزایش ظرفیت، صلاحیت‌ها و توانایی‌های شخصی است) و نیز تشویق و حمایت جهت ادغام و پذیرش در اجتماع (زهر، ۱۳۸۸، ۶۴). در این رویکرد بازپروری بزهکار، در کنار ترمیم کامل بزه‌دیده و دفاع از جامعه معنا پیدا می‌کند و این رویکرد خواهان حرکت از عدالت تنبیهی به سمت عدالت ترمیمی است؛ چرا که در عدالت ترمیمی یک نوع مسئولیت جمعی است؛ عدالت ترمیمی با مسئولیت‌بخشی به بزهکار، مانع تکرار جرم می‌شود؛ بنابراین رویکردهای ترمیمی، یک نوع رویکرد بالینی و اصلاحی می‌باشد. باید بر این نکته اذعان داشت که ترمیم روابط بر هم خورده، مقدمه اصلاح بزهکاران می‌باشد.

آقای رایت معتقد است که عدالت ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد، زیرا بر مسئولیت‌پذیری تاکید می‌کند و در واقع هنگامی که شخص در فرآیند ترمیمی اشتباه خود را می‌پذیرد و سعی بر جبران آن می‌نماید این بدان معناست که او توانایی اصلاح شدن را دارد و به این امر متمایل می‌باشد. از سوی دیگر راهبردهای ترمیمی یک الگوی رفتاری مطلوب را به بزهکار ارائه می‌دهد، پس فرهنگ ساز است. ترویج و تقویت علقه اجتماعی یکی دیگر از فواید عدالت ترمیمی است. مجازات‌های جامعه‌مدار نیز هم پای چنین فرآیندی به اجرا در خواهند آمد (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۸۳، ۱۶۹۴).

یکی از مهم‌ترین تدابیری که در بستر عدالت ترمیمی به اجرا در می‌آیند کیفرهای جامعه‌مدار می‌باشند؛ چرا که این گونه مجازات‌ها با مفاهیم عدالت ترمیمی مانوس می‌باشند، مفاهیمی چون رضایت بزه‌دیده، جبران خسارت، مشارکت اجتماع. این در حالی است که مجازات‌های جامعه‌مدار تمام تلاش خود را در

جهت برآوردن بازپروری اجتماعی بزهکاران و کاهش نرخ تکرار جرم نموده‌اند. در بستر تدابیر جامعه مدار، اصلاح و درمان بزهکاران در قالب هم‌نواسازی و به هنجار کردن فرد نمایان می‌شود، بنابراین اصلاح بزهکاران در چنین معنایی رنگ و بوی مردمی به خود خواهد گرفت (ابراهیمی و ایزدی، ۱۳۹۲، ۱۳). این مجازات‌ها به دلیل این که در فضایی ترمیمی به اجرا درمی‌آیند، بهتر از روش‌های مبتنی بر الگوی رفاه، قادر به اصلاح بزهکاران خواهند بود، با این که بازپروری و اصلاح بزهکاران در زمره اهداف اصلی عدالت ترمیمی به شمار نمی‌آید. پذیرش ابراز ندامت و عذرخواهی مجرم از سوی بزه‌دیده و اجتماع و تلاش برای ترمیم خسارات ناشی از جرم فرصتی را برای مجرم ایجاد می‌کند تا به طور فعال نقش‌هایی را بپذیرد که مهارت و احساس مسئولیت را در او تقویت می‌کند. مداخله‌های عدالت ترمیمی اصلاح را نه با تکیه بر نقاط ضعف بزهکار بلکه از رهگذر توانایی‌ها و ظرفیت‌های سازنده او دنبال می‌کنند (فرجی‌ها، ۱۳۸۸، ۱۳).

هیرشی در بررسی بزهکاری بر این ایده تاکید دارد که بزهکاری اجتماعی را باید بر مبنای پیوستگی‌هایی مورد بررسی قرار داد که فرد با نهادهای اجتماعی اعم از خانواده، محله، مدرسه، همسالان و دیگر نهادها و واحدهای اجتماعی جامعه دارد. او معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود و یا به طور کلی از بین برود. او بزهکار را شخصی می‌داند که از قیود اجتماعی آزاد است و به قیدهای اجتماعی کم‌اعتنا است (غفاری، ۱۳۸۸، ۲۷۵). این در حالی است که سلاح برنده عدالت کیفری، صرفاً کیفر است؛ ولی خود کیفر جرم‌زاست. بدین معنا که کیفر ناظر به گذشته است و کیفر در بیشتر موارد به معنای پاشیدن نمک بر روی زخم می‌باشد. در حالی که با فرآیندهای ترمیمی از جمله کیفرهای جامعه‌مدار می‌توان مرهمی بر روی زخم گذاشت و تفاهم را افزایش داد.

در هم‌نواسازی اصل بر این است که تا حد امکان، باید با اتخاذ تدابیر حمایتی و مساعدتی به ویژه با توسل به خدمات اجتماعی، بزهکاران را در وضعیتی قرار دهیم که نزدیک‌ترین حالت ممکن را به وضعیت قبل از جرم داشته باشد. در واقع، هنگامی می‌توان از موفقیت فرآیند هم‌نواسازی بزهکاران سخن گفت که بزهکار که در پی وقوع جرم در روند زندگی طبیعی‌اش خدشه‌ای وارد شده، بتواند بار دیگر در نهادهای اجتماعی مطابق با قواعد حاکم بر آن‌ها، فعالانه مشارکت کند، به امکانات موجود در جامعه دسترسی داشته باشد و به بهترین شکل از آن‌ها استفاده نماید. بدین ترتیب، همواره باید نیازهای بزهکار در انطباق دوباره با جامعه، به ویژه از لحاظ خطرات اجتماعی که در پی تجربه ارتکاب جرم در معرض آن‌ها قرار دارد، از جمله طرد شدن از اجتماع و حاشیه‌نشینی آنان، توجه شود. همچنین، معضلات اجتماعی که بزهکار با آن‌ها رو به روست، به ویژه از نظر بازپذیری اجتماعی شایسته‌تأمل می‌باشد. بدین‌سان، در هم‌نواسازی بزهکاران، محوریت با یکپارچه‌سازی وی با جامعه از رهگذر توسل به ظرفیت‌ها و امکانات



موجود در اجتماع است، به طوری که حتی پس از وقوع جرم، بزهکار با استقبال جامعه روبه رو شده و بتواند بار دیگر به فعالیت‌های اجتماعی مفید و موثر بپردازد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ۱۳۵).

برای دستیابی به این هم‌نوآوری راهکارهای متعددی وجود دارد، یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها استفاده از مجازات‌های جامعه مدار می‌باشد؛ چرا که این گونه مجازات‌ها با مفاهیم عدالت ترمیمی مانوس می‌باشند، مفاهیمی چون رضایت بزه‌دیده، جبران خسارت، مشارکت اجتماع.

تفاوت بازپروری اجتماعی با هم‌نوآوری اجتماعی در این است که بازپروری اجتماعی بیشتر در قالب کیفر زندان مدنظر قرار گرفته می‌شود و بزهکاران در اجرای برنامه‌های بازپرورانه نقش فعالی ندارند و در واقع اقدامات اصلاحی تحت الشعاع کیفر زندان قرار دارد و این در حالی است که هم‌نوآوری اجتماعی دارای مفهومی متفاوت است، بدین معنا که هم‌نوآوری از طریق کیفی‌های جامعه‌وی و در بستر اجتماع و با کمک سهامداران عدالت کیفری (بزه‌دیده، بزهکار و اجتماع) رخ خواهد داد (مرادی کوچی، ۱۳۸۹، ۵۶).

در نظام کیفری ایران، خوشبختانه قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با بهره‌گیری از دانش نوین عدالت کیفری و آموزه‌های جدید جرم‌شناسانه و تجربه سایر کشورهای دنیا، هم‌نوآوری بزهکاران در بستر اجتماع را مورد شناسایی قرار داده و اختصاصاً در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول را به (مجازات‌های جایگزین حبس) اختصاص داده که البته اصلاح اجتماعی و یا مبتنی بر مجازات‌های جامعه محور، محدود به این تدابیر نمی‌باشد. از جمله نهادهایی که در قانون مذکور به نقش اصلاحی راهبردهای جامعه محور اشاره گردیده و بیانگر اقدامات و تدابیری است که فرد در بستر جامعه و امکانات موجود در جامعه مدنی به اصلاح خود می‌پردازد، به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه در بندهای «الف»، «ب»، «پ»، «ت»، «ج»، «چ»، «د»، «ذ»، «ز»، «ژ»، دادگاه می‌تواند در مقام تعیین مجازات‌های تکمیلی به ترتیب حکم به اقامت اجباری در محل معین، منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، منع از اشتغال به شغل، حرفه، یا کار معین، منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و غیره، منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارت، منع از حمل سلاح، الزام به خدمات عمومی، منع از عضویت در احزاب و گروه‌ها و غیره، الزام به یادگیری حرفه، شغل و یا کار معین، الزام به تحصیل، بدهد که همگی می‌تواند از مصادیق مجازات‌های اجتماعی تلقی گردد که بسیاری از این موارد فاقد سابقه تقنینی در نظام کیفری ایران می‌باشند.

یا در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مذکور در خصوص نهاد تعویق مراقبتی در صدور حکم و یا ماده ۴۸ در خصوص نهاد تعلیق اجرای مجازات به نحو مراقبتی و یا ماده ۶۰ در خصوص بهره‌گیری از نهاد آزادی مشروط، در جهت اصلاح و بازپروری بزهکار در بستر اجتماع، این اختیار قانونی برای قاضی رسیدگی

کننده پیش بینی گردیده که تحت شرایط مقرر در ماده ۴۰ همان قانون و با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و همچنین سوابق و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، از جمله دستوراتی مبنی بر حضور به موقع متهم در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضایی یا مددکار اجتماعی ناظر (بند «الف» ماده ۴۲) و یا درمان بیماری یا ترک اعتیاد، خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده به تشخیص دادگاه، گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی (بند‌های «پ»، «ج»، «ح» ماده ۴۳) اتخاذ نماید که بر اساس ماده ۴۵ همان قانون، پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.

یکی از بارزترین چهره‌های تدابیر جامعه محور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پیش بینی نهاد نیمه آزادی است، که بر اساس ماده ۵۶ قانون مذکور، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. به علاوه بر اساس ماده ۵۷، از جمله شرایط اجتماع محور در بهره‌گیری از نهاد مذکور، تعهد وی به مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری خود است.

بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حبس (موضوع مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) از جمله در قالب خدمات عمومی رایگان و دوره مراقبت و با رعایت شرایط و ضوابط قانونی، نیز از دیگر راهبردهای اجتماعی بازپرورانه و اصلاحی در خصوص مجرمین می‌باشد که مجرم در بستر اجتماع و در کنار سایر شهروندان جامعه مدنی و بدون این که به وی و خانواده اش برچسب زندانی بخورد به اصلاح و درمان شخصیتی و اجتماعی و جامعه‌پذیری مجدد خود اقدام می‌نماید که البته این تدابیر در سیاست جنایی تقنینی ایران فاقد پیشینه است. همچنین می‌توان به نهاد معافیت از کیفر اشاره نمود که قانون‌گذار در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره نموده است و شرط استفاده از این نهاد را پیش‌بینی و تشخیص دادگاه در خصوص اصلاح مجرم بدون استفاده از مجازات تعیین کرده است که البته این موضوع که چگونه اصلاح بزهکار بدون مجازات امکان‌پذیر می‌باشد و پیش‌بینی این موضوع چگونه ممکن است، نیاز به بررسی کارشناسانه دارد.

## نتیجه گیری

می توان ادعا نمود که به لحاظ تاریخی، رویکرد اصلاح و درمان بزهکاران تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم نسبتاً یک سیر صعودی داشته است و از آن به بعد گرچه برای مدتی سیر نزولی یافت ولی دوباره یک سیر اعتدالی در پیش گرفته است. اصلاح بزهکاران ابتدا در قالب کیفی‌هایی چون شلاق و زندان مطرح بوده است و آن هم بیشتر با مفهوم اخلاقی و پزشکی. اما با تلطیف روح بشر و ارزش قائل شدن برای انسان‌ها، نوع مجازات‌ها نیز تغییر کرد و در این راستا، اصلاح بزهکاران نیز در مفهوم اجتماعی تبلور پیدا نمود. بنابراین، سیر تحولات اصلاح و درمان حاکی از آن است که هر چقدر پیش می‌رویم از ایده آل‌گرایی در حوزه اصلاح و درمان بزهکاران فاصله می‌گیریم و به واقعیت اصلاح و درمان نزدیک‌تر می‌شویم. به گونه ای که امروزه در بستر عدالت ترمیمی و با استفاده از راهبردهای جامعوی، اصلاح بزهکاران (به ویژه در جرایم خرد) به نحو عادلانه تر و مطلوب تری قابل دستیابی می‌باشد. در نظام کیفری ایران نیز اخیراً و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان ادعان نمود که قانون‌گذار با شناسایی نهادهای مختلف از جمله تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، معافیت از کیفر، مجازات‌های جایگزین حبس و... که تلفیقی از اقدامات و مجازات‌های اصلاحی اخلاقی، پزشکی (البته به میزان کمتری نسبت به سایر اقدامات اصلاح گرایانه) و همچنین بازپروری در محیط زندان و به ویژه در برخی از موارد که اصلاح مجرم در بستر اجتماع و بدون طرد وی از جامعه صورت می‌گیرد و به راهبردهای جامعه‌محور شهرت یافته است، تلاش نموده که به یکی از اهداف مجازات‌ها که همان اصلاح و بازاجتماعی شدن مجرمین می‌باشد، نزدیک تر شود. رویکرد اخیرالذکر از جهت این که فاقد سابقه تقنینی در نظام جزایی ایران است و تجربه اندک رویه قضایی کشورمان و سایر کشورهای دنیا در بهره‌گیری از این نهادها نیز ظاهراً موفق بوده است، بنابراین امید می‌رود قضات به نحو مطلوب تر و هدفمندتری از راهبردهای جامعه محور در مقام صدور حکم و اجرای مجازات‌ها استفاده برده و بدین سان ضمن اجتناب از آثار نامطلوب زندان، به هدف اصلاح مجرمین نیز بهتر و بیشتر نزدیک شویم.

## منابع

- ارسطو، ۱۳۷۱، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۱، بازپروری عادلانه مجرمان، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳.
- ابراهیمی، شهرام و ایزدی، عبدالله، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی راهبردهای اصلاحی خارج از محیط کیفری ایران و کانادا، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتادوهفتم، شماره ۸۴.
- بولک، برنار، ۱۳۸۷، کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، ویراست پنجم، تهران، انتشارات مجد.
- پاک نهاد، امیر، ۱۳۸۹، سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- پرادل، ژان، ۱۳۸۸، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- تی کولن، فرانسیس و پل جندرو، ۱۳۸۷، از ایدئولوژی هیچ چیز موثر نیست تا جنبش احیای بازپروری، ترجمه حسن قاسمی مقدم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال سوم، شماره ۸.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، ۱۳۸۶، اصلاح و درمان مجرمان در سیاست جنایی اسلام و ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، ۱۳۸۸، اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، ۱۳۹۰، تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۴.
- حسینی نژاد، حسین قلی، ۱۳۷۰، دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۹.
- دلماس‌مارتی، می‌ری، ۱۳۷۶، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی - ابرندآبادی، فصلنامه نامه مفید، شماره ۱۱.
- زهر، هوارد، ۱۳۸۸، عدالت ترمیمی، مترجم دکتر حسین غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- سماواتی پیروز، امیر، ۱۳۸۴، ناتوانان بزه دیده؛ از بایسته‌های جرم‌شناسی تا قوانین و مقررات کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال شصت و نهم، شماره ۵۲ و ۵۳.

- صبوری پور، مهدی، ۱۳۸۸، **رویکردی تطبیقی به اصلاح و بازسازگارسازی مجرمین**، گزارش - مرحله نخست طرح تحقیقاتی تدوین پیش نویس سیاست‌های کلی پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین، کمیسیون حقوقی و قضایی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۸، **سرمایه اجتماعی و پیشگیری از جرم**، مجموعه مقالات اولین همایش پیشگیری از جرم با رویکرد جامعه شناختی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- غلامی، حسین، ۱۳۸۷، **تکرار جرم**، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- فرجیها، محمد، ۱۳۸۸، **پیشگیری ترمیمی از تکرار جرم و بزه دیدگی**، دیباچه بر مجموعه مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از تکرار جرم و تکرار بزه دیدگی، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- فوکو، میشل، ۱۳۸۷، **مراقبت و تنبیه (تولد زندان)**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، چاپ اول، تهران، انتشارات نی.
- قاسمی مقدم، حسن، ۱۳۸۷، **مبانی ارزیابی اثربخشی کفرهای اجتماع محور و تحلیل یافته‌های آن با تاکید بر مطالعه موردی دوره مراقبت در ایالات متحده آمریکا و انگلستان**، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۲، شماره ۶۴.
- کاتینگهام، جان، ۱۳۸۴، **فلسفه مجازات**، مترجمان ابراهیم باطنی و محسن برهانی، **مجله حقوق اسلامی**، شماره ۴.
- کاوادینو، مایکل و جیمز دیگنان، ۱۳۸۴، **توجیه یا دلیل آوری برای مجازات**، ترجمه دکتر علی صفاری، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، دوره ۸، شماره ۱۳۵.
- کاوینگتن کولمن، جیمز، ۱۳۷۶، **روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین**، ترجمه کیانوش هاشمیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء.
- کلارکسون، کریستوفر، ۱۳۷۱، **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه دکتر حسین میرمحمدصادقی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- لازرژ، کریستین، ۱۳۸۲، **در آمدی به سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات میزان.
- ماتیسوس، راجر و پیتر فرانسیس، ۱۳۸۱، **زندان‌ها در هزاره سوم**، دیدگاه بین‌المللی بر وضعیت فعلی و آینده حبس، ترجمه لیلا اکبری، چاپ اول، تهران، انتشارات راه تربیت.

- مارک، آنسل، ۱۳۷۵، **دفاع اجتماعی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- محسنی، مرتضی، ۱۳۵۲، نهضت‌های دفاع اجتماعی، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۲.

- موریس، نوروال و داوید جی‌روتمن، ۱۳۸۴، **تاریخچه زندان (سرگذشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)**، مترجمان ساناز الستی، امیرحسین واشقانی‌فراهانی، لیلا مقدادی، فرهاد طاهری‌آهنگر، حشمت‌الله عزیزی و محمدرضا گودرزی‌بروجردی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

- صادقی، محمدهادی، ۱۳۹۳، نقش توبه در حدود و تعزیرات، **دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال چهارم، شماره ۲.

- مرادی‌کوچی، مهدی، ۱۳۸۹، **کارکرد اصلاح و درمان مجازات‌های جامعه‌مدار با تاکید بر لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، ۱۳۷۷، **دانشنامه جرم شناسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳، **تقریرات جرم شناسی (عدالت ترمیمی)**، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲، نیمسال نخست، تهیه و تنظیم محسن برهانی و امیرحمزه زینالی.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۷، **زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟** دیباچه بر ویراست سوم کتاب کیفرشناسی برنار بولک، چاپ هشتم، انتشارات مجد.

- Raynor, Peter N & Robinson, Gwen, 2009, **Rehabilitation crime and justice**, Palgrave Macmillan.

- Tony, Ward & Sadd, Maruna, 2007, **Rehabilitation beyond the risk paradigm**, Routledge Taylor & Francis group.